

تا آن زمان که پرده برافتد چه‌ها‌کنند؟*

حسین شریعتمداری: «آقای پ» نماینده مجلس رژیم شاه و رهبر حزب پان‌ایرانیست چگونه وارد ایران شده است؟ آیا جناب آقای وزیر کشور، حضور افرادی که از حزب پان‌ایرانیست، جبهه ملی، نهضت آزادی و برخی دیگر از عوامل شناخته‌شده ضد انقلاب دستور می‌گرفته‌اند را در آشوبهای چند روز اخیر انکار می‌فرمایند.^۱

۱. حسین شریعتمداری به‌وسیله سعید اسلامی سه نوبت در برنامه هویت حاضر و اهداف او را پی گرفت.

۲. برادر حسن، زندانبان و برادر حسین، بازجوی ویژه توابع ساز بودند بازجویی از مهندس عزت‌الله سبحانی و تهیه فیلمی که در برنامه هویت از وی پخش شد، به‌وسیله حسین شریعتمداری صورت گرفت.^۲ شریعتمداری بسیاری از توابعان راه کارگر، پیکار، چریک فدایی و مجاهد خلق را در جاهای مختلف علیه روشنفکران به کار گرفت. موضع من موضع مخالفت با گفت‌وگوی انتقادی با مخالفان نیست بلکه وقتی شریعتمداری از نفوذ ضد انقلاب در مطبوعات سخن می‌گوید، خود چگونه از توابعان علیه دگراندیشان استفاده می‌کند؟ در آینده لیست توابعانی که شریعتمداری در جاهای مختلف از آنها استفاده می‌کند را اعلام خواهم کرد.

* عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۹/۲۵.

۱. کیهان، ۲۱ تیر ۱۳۷۸.

۲. برادر حسین نه تنها سه نوبت در هویت حاضر شد، بلکه در تهیه فیلمهای خودزنی دستگیرشدگان دربند سعید امامی، برای برنامه هویت نقشی فعال داشت. چگونه سعید امامی اجازه داد برادر حسین از متهمین در اختیار معاونت امنیتی، بازجویی به‌عمل آورد؟ چرا از وی برای براندن متهمین استفاده می‌کرد؟

۳. علی فلاحیان از آغاز صدارت بر وزارت اطلاعات، گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... تشکیل داد که از نظر اداری سطح آنها از مدیر کل بالاتر بود. حسین شریعتمداری با حکم علی فلاحیان به ریاست گروه اجتماعی وزارت اطلاعات منصوب شد. حسین شریعتمداری با توجه به سابقه کار در «دفتر سیاسی» در «بولتن‌سازی» خبیره و دارای تجربه فراوان بود. لذا در وزارت اطلاعات در بولتن‌سازی علیه روشنفکران و توجیه نظریه تهاجم فرهنگی به کار گرفته شد.

۴. در دوران وزارت فلاحیان، حسین پزشکیپور و بنی‌احمد طی نامه‌ای جهت ورود به کشور درخواست امان‌نامه کردند. آقای فلاحیان موضوع را جهت رسیدگی و تصمیم‌گیری به حسین شریعتمداری ارجاع می‌نماید. نامبردگان پس از ورود به کشور به اطاق ویژه هتل آزادی هدایت و در آنجا حسین شریعتمداری به همراه (پ.ج) به مدت چهل و هشت ساعت با آقایان گفت‌وگو کرده و در نهایت ضمن موافقت با صدور امان‌نامه، متذکر می‌شوند که نیازی به مصاحبه تلویزیونی خودزنی وجود ندارد.

آقای حسین شریعتمداری مدعی است حزب پان‌ایرانیست از طریق پزشکیپور عامل آشوبهای تیرماه سال جاری است، لذا از وزیر کشور (آقای موسوی لاری) می‌پرسد نامبرده چگونه وارد ایران شده است؟ اما خود بهتر از هر کس می‌داند که پزشکیپور با نظر حسین شریعتمداری وارد کشور شده است. از این رو اگر چارچوب تحلیلی شریعتمداری پذیرفته شود، باید او به عنوان عامل اصلی آشوبهای تیرماه تهران بازداشت و محاکمه گردد.

۵. ورود تیمسار حسین شریعتمداری به روزنامه کیهان به قصد کنترل و امنیتی کردن عرصه فرهنگ صورت گرفت. تقلیل فرهنگ به تبلیغات و توجیه خشونت و سرکوب مخالفان از لوازم همین پروژه است.

بازجوی ویژه سعید امامی*

حسین شریعتمداری مدعی است که سعید امامی را اصلاً نمی‌شناسد و او را ندیده و او مخالف وی و کیهان بوده است و به تازگی مدعی شده است که سعید امامی دوم خردادی بوده و آرا و افکار دوم خرداد را تئوریزه می‌کرده است. موارد زیر نشان می‌دهد که وی تا چه حد در مدعای خود صادق است:

۱. حسین شریعتمداری، رئیس گروه اجتماعی وزارت اطلاعات در زمان صدارت علی فلاحیان، از طرف سعید امامی در پروژه «تواب‌سازی» به کار گرفته شد. مهندس عزت‌الله سحابی در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۲۳ به وسیله محفل سعید امامی بازداشت و در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۵ آزاد شد. سعید امامی نیاز داشت تا از مهندس سحابی فیلم تهیه شود. او حسین شریعتمداری را مأمور کرد تا ظرف پنج ماه به روشهای ویژه‌ای که در آن تجربه داشت، از مهندس سحابی فیلمی علیه نهضت آزادی تهیه کند. بخشهای گزینش‌شده آن فیلم بعدها توسط سعید امامی در برنامه «هویت» به نمایش درآمد.

۲. وقتی علی فلاحیان موضوع صدور امان‌نامه برای پزشکپور را به حسین شریعتمداری محول کرد، سعید امامی او را موظف کرد تا ضمن بازجویی، حتماً فیلمی از وی تهیه کند. حسین شریعتمداری در حضور پنج تن از پزشکپور بازجویی به عمل آورد. فیلم کامل آن جلسه موجود است. در فیلم فقط صدای حسین شریعتمداری شنیده می‌شود که پزشکپور را در راستای اهداف هدایت می‌کند.

۳. سعید امامی به برادر حسین و برادر حسن گوشزد کرد برای نابودی و ترور شخصیت مخالفان فکری، ارتباط خویشاوندی آنان با منافقین را برملا کنید تا آبروی

آنها بر باد رود. حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان همواره به افشاگری علیه این و آن می پردازد. مثلاً می گوید برادر همسر فلانی منافق است. البته اینکه برادر همسر کسی منافق باشد، به او ربطی ندارد و به این وسیله نمی توان فردی را متهم و محکوم کرد. اما بهتر است برادر حسین، برای خوانندگان کیهان روشن کند که حسین باروتی عضو شاخه نظامی مستقر در عراق، با او چه نسبتی دارد؟

۴. مدیریت مؤسسه کیهان در دست برادر حسن (زندانبان سابق)، برادر حسین (رئیس گروه اجتماعی سابق وزارت اطلاعات) و برادر (م.م.ک) است. برادر «م.م.ک» مدیر کل رفاه و تعاون وزارت بود. ماجرای ۲۵ میلیون تومانی باعث بازداشت و اخراج وی شد. وی اکنون یادداشتهای سیاسی روزنامه کیهان را می نویسد.

۵. برادر حسین باید به یک پرسش اساسی پاسخ گوید: او چرا در جایی کار می کرد که همکارانش مجله ای به نام «قند پارسی» برای خارج از کشور منتشر می کردند که در آن به صراحت به حضرت زهرا(س) اهانت شد و برادر حسین از آن اطلاع داشت. حتی شاه کلید هم از ماجرای انتشار «قند پارسی» مطلع بود. تمامی شعارهای اصول گرایی و اسلام خواهی برادر حسین با این عملکرد رنگ می بازد. در این باره بعداً بیشتر سخن خواهم گفت.

نتیجه: برادر حسین باید شجاعانه و صادقانه ارتباطات ویژه فکری و عملی خود را با سعید امامی بازگو کند تا شهروندان او را ببخشند. نگارنده، تخریب شخصیت از طریق افشاگری را اخلاقاً مذموم می داند، اما وقتی مدعیان اصول گرایی و رفقا و همفکران سعید امامی، جنایات او را که ذیل پروژه تهاجم فرهنگی صورت گرفت، به دوم خردادیان منسوب می کنند، چاره ای جز بازگویی برخی از حقایق برای روشننگری باقی نمی ماند. در حال حاضر قصه بخش رسانه ای تاریکخانه اشباح را پایان یافته تلقی می کنم. اما اگر آنان به روشهای گذشته ادامه دهند، نوری خورشیدوار بر اطاق تاریک آنان تابیده خواهد شد.

اندر افتخارات بازجوی ویژه سعید امامی*

۱. برادر حسین می‌گوید من تنها بازجویی بودم که بدون نقاب با متهمان گفت‌وگو می‌کردم؛

در همین حال که حسین شریعتمداری به بحث و گفت‌وگوی رو در رو با زندانیان نشسته بود و در اجتماعات آنان بدون نام مستعار و بدون کمترین پوشش حضور پیدا می‌کرد، افرادی که در آن هنگام از مدیران و معاونان وزارت اطلاعات بودند و اکنون از گردانندگان روزنامه‌های زنجیره‌ای هستند، با نامه‌های مستعار و نقاب در زندان حضور پیدا می‌کردند.^۱

این ادعا کاملاً نادرست است. اولاً، بازجو نقاب بر چهره نمی‌زند، بلکه «چشم‌بند» بر چشم مهم نصب می‌کنند. ثانیاً، متهمان در دوران بازداشت موقت در بازداشتگاه وقتی از سلول یا بند خارج می‌شوند، موظفند چشم‌بند بر چشم نصب کنند، چه رسد به مواقع بازجویی (و به تعبیر برادر حسین گفت‌وگو و گفتمان).
۲. می‌فرمایند:

در حالی که فریادتان درباره‌ی ضرورت گفتمان به آسمان هفتم رسیده است، گفت‌وگوی حسین شریعتمداری برای اصلاح و توبه فریب‌خوردگان را زشت و ناپسند می‌دانید، وضعیت کنونی شما، از دو حال خارج نیست: یا اینکه ادعای شما درباره‌ی ضرورت گفتمان سالوسانه است و یا اینکه گفتمان را فقط با

* عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۰/۲.

۱. کلیه نقل قولهای داخل گیومه متعلق به یادداشت روز «گریبان مهره‌های اصلی را رها نمی‌کنیم»، کیهان، ۱۳۷۸/۹/۲۹ است.

جاسوسان امریکایی و سیاستمداران کهنه‌کار غربی در پشت درهای بسته و بدون حضور خبرنگاران می‌پسندید؟

افتخار به‌گفت‌وگو با متهمان، قبل از گفتمانی که دوم خردادیان به‌راه انداختند، افتخاری بلاموضوع است. گفت‌وگو به‌منظور کشف حقیقت در فضای آزاد و برابر صورت می‌گیرد. بازداشت مخالفان و حبس آنها در سلول انفرادی برای مدت طولانی، بدون کتاب و روزنامه و ارتباط با موجودات ذی‌حیات، اعمال فشارهای روحی و جسمی، مشروط کردن آزادی به‌انصراف از عقاید و اعتراف و اقرار به‌اتهاماتی که از سوی بازجو دیکته می‌شود؛ گفت‌وگو یا گفتمان نام ندارد.

اگر شما تا این حد به «توانمندی حسین شریعتمداری» در اعتراف‌گیری اعتماد دارید و آن را «اعتبارآور» می‌دانید و معتقدید که از آنچنان پشتوانه علمی و سیاسی برخوردار هستید که می‌توانید همه مخالفان را مجبور به تغییر ایدئولوژی و مشی سیاسی کنید، چرا با امثال مهندس عزت‌الله سحابی در عرصه سیاسی و در حضور شهروندان و در مقامی برابر گفت‌وگو نمی‌کنید بلکه آنها را بازداشت و در سلول انفرادی و در شرایطی خاص محبوس و پس از آن به‌سوی مقصد و اهداف هدایت می‌کنید؟

۳. حبس متخلفان و بازجویی و محاکمه آنان امری طبیعی و قانونی است و هیچ آزادیخواهی مخالف بازداشت و مجازات مجرمان نیست ولی دو نکته مهم را نباید فراموش کرد. اول، هیچ‌کس مجاز نیست متهمان را به‌روشهای غیر قانونی و به‌شیوه‌های غیر انسانی بازجویی و مجبور به‌اقرار به‌ناکرده‌ها و ناخواسته‌ها نماید. دوم، بین بازجو و روزنامه‌نگار تفاوتی بنیادین وجود دارد. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که بازجوی سابق، مدیر مسئول روزنامه لاحق می‌شود و در جایگاه روزنامه، نقش مفتش را بازی می‌کند.

۴. برادر حسین می‌نویسد: «اکنون که وارد گود شده‌اید، بگردید تا بگردیم...» وقتی این حکم را دریافت کردم به‌یاد یک لطیفه افتادم. روزی یک «الاغ» به‌یک «شیر» رقابت پرش طول را پیشنهاد کرد. شیر پذیرفت و ۲۰ متر پرید. نوبت که به‌الاغ رسید، گوش‌دراز ۵۰ متر پرید. شیر به‌الاغ گفت رقابت باید برابر باشد، تو با «نیزه» پریدی. حال تکلیف ما با حکم برادر حسین چیست که با اتکا به‌نیروی خفیه، شعار هَلْ مِنْ مَبَارَزَه سر داده است.

۵. طی دهه گذشته، نقبی میان محفل اطلاعاتی و روزنامه کیهان توسط سعید امامی ایجاد شد که از طریق آن اطلاعات مورد نیاز را در اختیار برادر حسن و برادر حسین قرار می داد. در همین یادداشت می نویسد:

چرا از روابط برملا شده آقای مهاجرانی وزیر محترم ارشاد با سعیدی سیرجانی که چند سال قبل اسناد آن افشا شده بود سخنی به میان نیاورده اید؟

در پاسخ باید گفت «شنود» روابط مذکور ابتدا توسط علی فلاحیان در هیأت دولت مطرح و همان روز توسط سعید امامی در اختیار برادر حسین قرار گرفت تا در کیهان منتشر شود و برادر حسین آن را منتشر کرد.

در بخش دیگری می نویسد.

شخصی که به اعتراف مکتوب خود (سال ۱۳۶۸)، طی یک سال و در یک مأموریت دهها هزار دلار برای ترویج دیدگاههای مخالفان امام دریافت داشته و اسناد آن موجود است - و حتماً سند دریافت ۱۴۰ هزار دلاری به خط خودش را به خاطر می آورد. «البته از کسانی که این روزها با جاسوسان اسرائیل پالوده می خورند و چند هفته قبل از سوی یکی از همین جاسوسان تابلودار رژیم صهیونیستی که مقیم لندن است، نامه فدایت شوم دریافت کرده اند و کپی آن نامه هم اکنون در اختیار ماست انتظاری بیش از این نمی رود.

فرص کنیم چنین اسنادی وجود داشته باشد. این اسناد چگونه در اختیار حسین شریعتمداری قرار گرفته است؟ آیا همه نهادها و ارگانها موظفند اسناد اداری خود را در اختیار کیهان قرار دهند؟ البته آنچه ادعا شده، دروغ محض است و اگر راست می گویند بهتر است با ذکر اسم اسناد خود را منتشر کنند. از طرف دیگر، باید به خاطر داشت که پس از به قتل رساندن سعیدی سیرجانی، سعید امامی تعدادی از نویسندگان و روشنفکران را احضار و تهدید نمود تا درباره مرگ سیرجانی اطلاعاتی منتشر نکرده و مراسمی برگزار نکنند. در پایان همان جلسه سعید امامی به آنها گوشزد کرد اگر می خواهید مواضع ما را در خصوص مسائل سیاسی و فرهنگی بدانید روزنامه کیهان را بخوانید و خط مشی آن را دنبال کنید.

۶. پرسش آن است که چرا سعید امامی هر که را دستگیر می کرد و اعتراف و

اقرارش را مهم می‌پنداشت، به برادر حسین می‌سپرد؟ این بازجو چه در چنته داشت که خود را تا سطح بازجوی ویژه ارتقا داد؟ افتخار به اینکه صدها بازجویی موفق در دو دهه گذشته صورت گرفته، وقتی برخی از متهمان شیوه‌های بازجویی را شرح می‌دهند، به طور کلی رنگ می‌بازند. در اینجا برای آنکه تا حدودی نوری بر تاریخخانه برادر حسین تابانده باشیم به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنم. آقای عیسی خندان سردبیر ماهنامه تعطیل شده دریاچه گفت‌وگو از تاریخ ۱۳۶۸/۶/۱۶ لغایت ۱۳۶۸/۱۲/۱۶ بازداشت و در اختیار حسین شریعتمداری جهت بازجویی و هدایت به راه «راست» قرار گرفت. نامبرده شیوه‌های غیر انسانی بازجویی را مکتوب کرده است. اگر برادر حسین مایل باشد و مصلحت اجازه دهد، منتشر خواهد شد.

شگردهای کهنه بازجوی ویژه سعید امامی*

محفل سعید امامی برای حذف و نابودی مخالفان، دگراندیشان از تبلیغات و دروغهای شاخدار استفاده می‌کرد: متهم، جاسوس اسرائیل و سازمان «سیا» است، مسائل اخلاقی و مالی دارد، مخالف دین و شریعت و... است بازجوی ویژه سعید امامی (برادر حسین)، برادر حسن زندانبان، مرد ۲۵ میلیون تومانی وزارت و... که زیر نظر سعید امامی تعلیم دیده و تحت نظر وی متهمان محبوس در سلول انفرادی را به روشهای «ویژه» به راه راست هدایت می‌کردند؛ به مؤسسه کیهان اعزام شدند تا با همان روشها فضای مطبوعات و فرهنگ را امنیتی کرده و با دروغ و تکرار دروغ، رقبا را از حوزه عمومی حذف کنند. در اینجا به چند مورد از دروغهای بخش رسانه‌ای تاریخخانه اشباح اشاره می‌کنم:

۱. برادر حسین در سرمقاله ۱۳۷۸/۱/۲۱ می‌نویسد:

امروز تمامی شواهد و قراین موجود و اسناد و مدارک غیر قابل انکار، حکایت از آن دارند که عوامل ضد انقلاب وابسته به قدرتهای بیگانه، مدیریت پشت صحنه برخی از مطبوعات را بر عهده دارند و از این مطبوعات به عنوان «بست» استفاده می‌کنند... امروزه، امریکا، از پشت صحنه، مدیریت اصلی این صحنه را بر عهده دارد.^۱

چند روز بعد در ۱۳۷۸/۱/۲۶ می‌نویسد:

اطلاعات دقیقی وجود دارد که پشت صحنه برخی از این روزنامه‌ها عناصر وابسته به بیگانگان هستند... انشاءالله در آینده پشت صحنه این دسته از مطبوعات و ماهیت برخی از عناصر نفوذی و خط‌دهنده را افشا خواهیم کرد.^۲

۱. کیهان، ۱۳۷۸/۱/۲۱.

• عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۰/۶.

۲. پیشین، ۱۳۷۸/۱/۲۶.

اینک ۹ ماه از وعده افشای عوامل امریکا که مدیریت اصلی مطبوعات را در دست دارند، می‌گذرد ولی بازجوی ویژه سعید امامی هنوز به وعده خود عمل نکرده است. چرا؟ برای اینکه آن دروغ قابل اثبات نیست. نکته قابل توجه آنکه، آن دروغ به گونه‌ای تنظیم شده است که امکان شکایت را از مطبوعات سلب می‌کند. برادر حسین به خوبی آگاه است که اگر اسم روزنامه خاصی را ذکر کند پایش به دادگاه می‌کشد. لذا ضمن تشویش اذهان، مراعات حال خود را می‌کند. یعنی حاضر نیستند برای نشر اکاذیب هزینه‌ای جز تشدید بی‌آبرویی پردازند.

۲. بازجوی ویژه سعید امامی می‌نویسد:

شخصی که به اعتراف مکتوب خود (سال ۱۳۶۸) طی یک سال و در یک مأموریت ده‌هزار دلار برای ترویج دیدگاه‌های مخالفان امام دریافت داشته و اسناد آن موجود است - و حتماً سند دریافت ۱۴۰ هزار دلاری به خط خودش را به خاطر می‌آورد.^۱

چرا برادر حسین که اسناد مکتوب در اختیار دارد حاکی از آنکه یک فرد مبلغ ۱۴۰ هزار دلار (از کجا؟) دریافت کرده تا به ترویج دیدگاه‌های مخالفان امام پردازد، نام آن شخص به همراه اسناد و نوع فعالیت‌های مخالف امام را افشا نمی‌کند تا هم آن فرد سیه‌روی شود و هم دستگاه قضایی امکان یابد مخالفان ۱۴۰ هزار دلاری امام را محاکمه و مجازات کند؟ مسأله روشن است: تبلیغات دروغین برای حذف رقبای فکری، تولید و جعل می‌شود. اما وارد کردن اتهام مشخص به یک فرد مشخص نیازمند اثبات اتهام است. اشباح بخش رسانه‌ای تاریکخانه از پس این کار بر نمی‌آیند.

۳. برادر حسین بارها این اتهام کودکانه را مطرح کرده است:

شخصی که پس از سیلی زدن به صورت مادر خویش از یک نهاد انقلابی اخراج شده است و با این احتمال که می‌تواند مورد بهره‌گیری سرویس‌های اطلاعاتی دشمن قرار گیرد از پذیرش او در نهاد دیگری جلوگیری شده بود.^۲

۱. پیشین، ۱۳۷۸/۹/۲۹.

۲. پیشین.

این اتهام نیز چون دیگر اتهامها دروغ محض است. و لذا بازجوی ویژه سعید امامی شجاعت و صداقت آن را ندارد که این اتهام را به فرد مشخصی وارد نماید، چرا که در آن صورت باید از پس اثبات آن برآید.

۴. دوستان و همکاران سعید امامی می نویسند:

از کسانی که این روزها با جاسوسان اسرائیل یالوده می خورند و چند هفته قبل از سوی یکی از همین جاسوسان تابلودار رژیم صهیونیستی که مقیم لندن است، نامه فدایت شوم دریافت کرده اند و کپی آن نامه هم اکنون در اختیار ماست، انتظاری بیش از این نمی رود.^۱

این نیز یکی دیگر از دروغهای شاخه‌داری است که فقط و فقط در بخش رسانه‌ای تاریکخانه اشباح امکان تولید دارد. چرا برادر حسین نامه را منتشر نمی کند و با افشای جاسوسان اسرائیل وظیفه خود را در مقابل انقلاب و اسلام و نظام ادا نمی کند؟ آیا افشای جاسوسان و معرفی آنان به دستگاه امنیتی و قضایی وظیفه شهروندی و تکلیف شرعی یکایک آحاد مردم نیست؟ چرا برادر حسین تکلیف شرعی خود را نادیده می گیرد.

۵. دوستان، همفکران و همکاران سعید اسلامی می نویسند:

اخبار و اطلاعات منتشر شده از ارتباط عوامل قتل‌های زنجیره‌ای با رژیم صهیونیستی حکایت می کنند و می توان به آسانی حدس زد که عوامل قتلها در اعترافات اخیر خود به این نکته و به سرخهای دیگر اسرائیل در جریانات داخلی اشاره کرده باشند... برای مشغول کردن کیهان به مطالب حاشیه‌ای و پیشگیری از افشاگری این روزنامه علیه عوامل صهیونیست و پشت صحنه جریان مزبور، حرکت کودکانه‌ای را علیه کیهان و مدیر مسؤول آن آغاز کرده اند که به یقین در عزم کیهان برای مقابله با جریانات وابسته به بیگانگان و مخصوصاً عوامل صهیونیسم کمترین تأثیری نخواهد داشت و ما در این باره گفتنی‌هایی داریم که در آینده‌ای نزدیک به آن خواهیم پرداخت.^۲

۱. پیشین.

۲. پیشین، ۱۳۷۸/۹/۲۸.

امیدوارم که وعده جدید بازجوی ویژه سعید امامی همچون وعده‌های قبلی به‌بخش بایگانی تاریک‌خانه اشباح سپرده نشود. اما برای روشن شدن ادعای برادر حسین چند نکته را یادآور می‌شوم:

یک. ادعای مخاطره‌آمیز وابستگی محفل اطلاعاتی به رژیم صهیونیستی، پیامدهای ناگواری به دنبال دارد که هیچ‌کس حاضر به پذیرش آن نیست. این اتهام حداقل متضمن پذیرش این نکته است که معاونت امنیت وزارت اطلاعات در آن زمان به مدت ده سال در اختیار کامل اسرائیل و موساد قرار داشته و آنها کلیه اقدامات آن معاونت را هدایت می‌کردند و تمامی اطلاعات امنیتی کشور مستقیماً به اسرائیل ارسال می‌شده است. وقتی رژیم صهیونیستی، بنابر ادعای کیهان، این امکان را داشته که معاونت امنیتی وزارت اطلاعات را کاملاً در اختیار داشته باشد، چرا بقیه معاونتها را در کنترل نداشته باشد و از آنها در راه مقاصد خود بهره‌برداری نکرده باشد؟ مگر فراموش کرده‌اید که همکار سابق شما در کیهان، عباس سلیمی، در سرمقاله تهران تایمز نوشت:

شبکه‌ای را که این فرد [سعید امامی] در این مدت هدایت کرده است را باید بزرگترین شبکه جاسوسی قرن خوانند... وی از ابتدای شکل‌گیری وزارت اطلاعات به‌عنوان عنصر فعال عمل می‌کند و می‌تواند بر حیثی از مراکز تعیین‌کننده کشور نفوذ کند و عواملی را در جایگاههای حساس به‌کار گمارد.^۱

بر اساس این مدعا اسرائیل در کل «مراکز تعیین‌کننده کشور» نفوذ کرده و عوامل خود را به‌کار گمارده است؟ پرسش آن است که طی یک سال گذشته چند تن از جاسوسان اسرائیل در مراکز تعیین‌کننده کشور و دیگر معاونت‌های وزارت اطلاعات بازداشت شده‌اند.

دو. آقای نیازی در ۱۳۷۸/۴/۱۶ اعلام کرد: «عاملان این قتلها به‌نام مبارزه با تهاجم فرهنگی و ضد انقلاب دست به‌اعمال ننگین زدند».^۲ در صدق این سخن آقای نیازی تردیدی وجود ندارد. حال اگر مدعای برادر حسین را بپذیریم و آنرا به‌خبر موثق آقای نیازی اضافه نماییم؛ از آن دو مقدمه این نتیجه استنتاج می‌گردد آنان

۱. خرداد، ۱۳۷۸/۴/۲.

۲. صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۱۷.

که با نام تهاجم فرهنگی با مخالفان برخورد می‌کردند صحنه‌گردانان یا بازیخوردگان صهیونیستها و سازمان موساد بوده و مقاصد رژیم اشغالگر قدس را دنبال می‌کرده‌اند. سعید امامی روشنفکران و دگراندیشان را بازداشت می‌کرد و به برادر حسین می‌سپرد تا از آنان در جهت منافع و اهداف اسرائیل اعتراف بگیرد؟ چرا برادر حسین به مقاصد اسرائیل تن در داد و حاضر به «گفتمان» با متهمان در اختیار سعید امامی شد؟ چرا برادر حسین ریاست گروه اجتماعی وزارت اطلاعات علی‌فلاحیان را پذیرفت و به همکاری با جاسوسان اسرائیل تن در داد؟ البته از فردی که برای عملیات اسرائیلی حمله به اتوبوس جهانگردان امریکایی هورا سر می‌دهد و آنرا عملیات ضد امپریالیستی می‌خواند، این رفتار متناقض بعید به نظر نمی‌رسد.^۱

سه. اتهام وابستگی محفل سعید امامی به اسرائیل از سوی برادر حسین به چه منظور وارد می‌گردد؟ پاسخ روشن است، می‌خواهند این نکته را القا کنند که اسرائیل در کل وزارت اطلاعات نفوذ کرده و لذا وزارت اطلاعات قابل اطمینان و اعتماد نیست. پس باید یک «سازمان اطلاعاتی» مستقل از دولت و نظارت مجلس تشکیل گردد. پروژه نابودی وزارت اطلاعات با ایراد این اتهام وارد مراحل حساس خود می‌شود. راه اصلاح وزارت اطلاعات از انحلال آن نمی‌گذرد. باید مجلس قدرتمند مردمی تشکیل گردد تا بتواند بر فعالیتهای آن وزارتخانه نظارت کامل داشته باشد. باید مطبوعات آزاد و مستقل وجود داشته باشد تا آن وزارت را به پرسش بگیرند. باید رئیس جمهور قدرت آنرا داشته باشد تا اصلاحات را در آن وزارتخانه جاری و ساری کند. و باید تاریخخانه ساخت سیاسی اقتدارگرا با فرایند مردم‌سالاری شفاف و علنی شود تا تمامی تاریخخانه‌های تو در توی آن روشن و شفاف و کنترل‌پذیر شوند. هرگاه ساختار سیاسی کشور کاملاً دمکراتیک شود، وزارت اطلاعات نیز دمکراتیک خواهد شد.

چهار. پروژه «فرنگی‌کاری» و «داخلی‌کاری» یک پروژه واحد است که از یک آب‌سخور فکری تغذیه می‌کرد. آیا فرنگی‌کاران می‌پذیرند که جاسوس اسرائیل بوده‌اند؟ آیا شاه‌کلید و عالیجنابان خاکستری هم جاسوسان رژیم اشغالگر قدس‌اند.

۱. رجوع شود به مصاحبه محسن رضایی در خصوص حمله به اتوبوس جهانگردان امریکایی، صبح امروز، ۱۳۷۷/۱۱/۲۸.

پنج. شهروندان ایران زمین خواهان کشف حقیقت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای‌اند. اما اعترافات هدایت‌شده یک سال سلول انفرادی راه را بر حقیقت نمی‌گشاید. برای کشف حقیقت اجازه دهید تا متهمان مستقیماً با ارباب جراید روبرو شوند و به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ گویند. برای کشف حقیقت بگذارید کمیته ملی حقیقت‌یاب تشکیل شود و امکان و اختیار داشته باشد تا با متهمان آزادانه و بدون حضور بازجویان ارتباط برقرار کنند و پرونده‌ها را بخوانند و به مردم گزارش نمایند. پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مهمتر از آن است که فقط به دولت سپرده شود. باید برای نهاد مدنی حقیقت‌یاب جا باز کرد. از طرف دیگر متهمان باید در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه محاکمه شوند. اگر کیهان در مدعای خود صادق است بهتر است از این سه پیشنهاد حمایت نماید:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد شش. آیا ایراد اتهام جاسوس اسرائیل به همکار و همفکر سابق که دستش از دنیا کوتاه شده، اخلاقی است؟ روح‌الله حسینیان که همچنان از سعید امامی به‌عنوان شهید خدمتگزار دفاع می‌کند، به اخلاق بیشتر پایبند است تا بازجوی ویژه سعید امامی.

۶. پرسش آن است که وقتی بازجوی ویژه سعید امامی از طریق روزنامه با مخالفان فکری چنین می‌کند، در سلول انفرادی با متهمان چگونه رفتار می‌کرده است؟ چرا برادر حسین در طول سال‌های گذشته از طریق روزنامه کیهان موفق به جذب و هدایت حتی یک نفر نشد و هیچ‌کس را «تواب» نساخت ولی در سلول انفرادی به روش‌های ویژه از پس برخی متهمان برمی‌آمد؟ آقای عیسی خندان دبیر سرویس اجتماعی روزنامه خرداد روش‌های بازجوی ویژه سعید امامی که بازجویی وی را بر عهده داشته، را مکتوب کرده است. اگر برادر حسین مایل باشد و مصلحت ایجاب کند، آن مکتوب منتشر خواهد شد.

نحوه تواب‌سازی بازجوی ویژه سعید امامی*

وسلولد میرهولد: ... بازجو نسبت به من پیرمرد ۶۵ ساله بیمار متوسل به زور می‌شد. مجبورم می‌کرد دمر روی زمین دراز بکشم و بعد با تسمه لاستیکی به کف پای برهنه و ستون فقراتم می‌کوبید. آنها مرا روی یک صندلی نشانند و با تمام قدرت به ساق پایم شلاق زدند... چند روز بعد وقتی قسمتهای مجروح پاهایم که خون زیر آنها مرده بود، بهبود یافت، بار دیگر به شلاق زدن بر روی قسمتهای قرمز و کبود شده پرداختند. درد ناشی از آن به حدی بود که گویی آب جوش روی زخمها می‌ریزند. از شدت درد نعره می‌زدم و اشک می‌ریختم. با همان تسمه به پشتم شلاق می‌زدند و از فاصله زیاد مشت‌های خود را تاب داده به صورتم می‌کوفتند... از درد جسمی و روانی چنان دستخوش ترس و وحشت شده بودم که خود را برهنه و بی‌دفاع می‌دیدم. اعصاب درهم‌ریخته‌ام با هجوم به سطح بدنم حساس گردیده و عملاً مثل پوست بدن بچه‌ها نازک و نرم شده بود. به خاطر عذاب جسمی و عاطفی دائماً از چشمانم اشک جاری می‌شد. با دمر خوابیدن روی زمین دریافتم که می‌توانم به این طرف و آن طرف بخزم و به دور خود بچرخم و مثل سگی که از صاحبش شلاق می‌خورد واق‌واق کنم. یک بار پس از بازجویی کذایی چنان بدون اختیار بدنم به لرزه افتاد که مأمور بازگرداندن من به سلول پرسید: «مالاریا گرفته‌ای؟». وقتی پس از هجده ساعت بازجویی روی تخت سفری دراز کشیده و به خواب رفته بودم تا یک ساعت بعد برای بازجویی بیشتر به کمیته تحقیق بازگردم، از صدای ناله خودم و اینکه مانند بیمارانی دم مرگ مبتلا به تب تیفوئید دچار لرزش و فلا شده بودم، از خواب

پریدم. ترس موجب وحشت می‌شود و وحشت ما را ناگزیر می‌سازد در پی وسیله‌ای برای دفاع از خویشتن باشیم. آدم تحت بازجویی و شکنجه به‌خود می‌گوید: «مرگ! البته که مرگ، راحت‌تر از تن به‌بازجویی دادن است». بنابراین شروع کردم به‌معجزه اعلام کردن خودم، به‌این امید که حداقل با این کار به‌زودی به‌روی سکوی اعدام برده شوم.

روشنفکران و عالیجنابان خاکستری

۱. بازجوی ویژه سعید امامی و رئیس گروه اجتماعی علی فلاحیان می‌گوید: دعوت از اینجانب برای بحث و گفت‌وگو با زندانیان از جانب مجید انصاری صورت گرفته بود... در آن هنگام سعید امامی یک کارمند ساده در بخش خارجی وزارت اطلاعات بود و بنابراین نمی‌توانست با جریان بحث و گفت‌وگو با زندانیان کمترین نقش و رابطه‌ای را داشته باشد.^۱

حسین شریعتمداری همچنان می‌کوشد تا واقعیت را وارونه منعکس نماید. انعکاس وارونه واقعیت به‌تولید آگاهی کاذب (ایدئولوژی) می‌انجامد. زندانیان بر دو نوعند:

اول. زندانیانی که در بازداشت موقت به‌سر می‌برند و بازجویی پس می‌دهند.
دوم. زندانیانی که محاکمه و محکوم شده و دوران محکومیت خود را طی می‌کنند. محفل اطلاعاتی سعید امامی وقتی متهمی را بازداشت می‌کرد، او را در بازداشتگاه‌های خود (توحید و ۲۰۹) نگاه می‌داشت تا پس از بازجویی، تکمیل پرونده، محاکمه و محکومیت، روانه زندانهای سازمان زندانها شود. مجید انصاری رئیس سازمان زندانها، فقط زندانهای عمومی کشور را تحت کنترل داشت و بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات از کنترل وی خارج بود. موضوع «گفتمان؟!» برادر حسین با محکومین زندانهای عمومی کشور که بدان افتخار می‌کند، از دایره بحث ما خارج است. آنچه تاکنون از آن سخن گفته‌ایم، به‌بازداشتگاه‌های تحت کنترل سعید امامی در دوران حکومت او بر معاونت امنیتی مربوط می‌شود.

۱. حسین شریعتمداری، عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۰/۵.

سعید امامی، روشنفکران و دگراندیشان را بازداشت می‌کرد تا از آنان برای برنامه‌هایی چون «هویت» فیلم تهیه کند. آقای عزت‌الله سبحانی در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۲۳ توسط محفل اطلاعاتی بازداشت و در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۵ پس از بازجویی توسط حسین شریعتمداری آزاد شد. آقای عیسی خندان در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۱۶ توسط محفل اطلاعاتی بازداشت و در تاریخ ۱۳۶۸/۱۲/۱۶ پس از بازجویی توسط حسین شریعتمداری آزاد شد.

نکته قابل توجه آنکه اولاً در دوران علی فلاحیان، سعید امامی معاون امنیتی وزارت اطلاعات بود.

ثانیاً محفل اطلاعاتی روشنفکران را بازداشت می‌کرد.
ثالثاً بازجویی بسیاری از افراد را به برادر حسین می‌سپرد.^۱
۲. برادر حسین می‌نویسد:

حسین شریعتمداری سابقه حضور خود در اجتماع زندانیان گروهکی برای بحث و گفت‌وگو با آنان را جزو پربرکت‌ترین ایام عمر خود می‌داند که بر اثر آن، تعداد قابل توجهی از عناصر گروهکی بریده از مردم به‌آغوش ملت بازگشتند. طبیعی است علاوه بر زندانیان صاحب‌نام، زندانیان گروهکی فراوانی نیز در جلسات عمومی بحث و گفت‌وگو و پاسخ به‌سؤالات شرکت می‌کرده‌اند و نه‌فقط شخص نامبرده [عیسی خندان]، بلکه بسیاری از افراد دیگر نیز می‌توانند جزو آنان باشند.^۲

ادعای اینکه امثال عیسی خندان با حسین شریعتمداری «در جلسات عمومی بحث و گفت‌وگو و پاسخ به‌سؤالات شرکت می‌کرده‌اند»، دروغ محض است. برادر حسین در بازداشتگاه اطلاعات از وی بازجویی به‌عمل آورد. در خصوص چگونگی گفتمان (بخوانید بازجویی) نیز سخن بسیار گفته است. و سولود میرهولد مدیر امور تأثر شوروی در نامه‌ای به مولوتف، نحوه بازجویی و چگونگی به‌دست آوردن «اعترافات صادقانه» را شرح داده است. آقای عیسی خندان، دبیر سرویس اجتماعی

۱. در این خصوص در آینده باز هم سخن خواهیم گفت.

۲. کیهان، ۱۳۷۸/۱۰/۶.

روزنامه خرداد نیز نحوه بازجویی برادر حسین را با جزئیات کامل به تصویر کشیده‌اند. ۳. برادر حسین که نگران انتشار مکتوب عیسی خندان است، برای آنکه از قبل «اعتبار» گزارش خندان از نحوه بازجویی را مخدوش نماید، او را فردی «خیالپرداز» و «بلندپرواز» می‌نامد، یعنی افشاگری وی محصول «خیالپردازی» و «بلندپروازی» است. برادر حسین می‌نویسد:

نامبرده [عیسی خندان] اگر اندکی از حافظه خود مدد بگیرد و کمی هم در چهره برخی از دوستان امروزی خود دقت کند، شاید به خاطر بیاورد که دیروز نقاب بر چهره، او را استنطاق می‌کردند. امروز برایش سینه چاک می‌کنند و سفارش تهیه رمانهای تاریکخانه را به آدمهای خیالپرداز و بلندپرواز می‌دهند.^۱

اولاً، عیسی خندان جز یک مورد که «چشم‌بند» به‌طور ناگهانی از چشمش کنار رفته، موفق به‌رویت سیمای بازجوی ویژه محترم سعید امامی نشده است. ولی مستقل از مشاهدات عیسی خندان، مدارک و شواهد کافی حاکی از آن است که برادر حسین بازجوی عیسی خندان بوده است.

ثانیاً، بازجو نقاب بر چهره نمی‌زند، بلکه چشم‌بند بر چشم متهم نصب می‌کند. ثالثاً، برادر حسین باید به‌طور شفاف روشهای ویژه فیزیکی و روانی بازجویی خود که به تواب نمودن متهم منجر می‌شد را با مردم و خوانندگان کیهان در میان بگذارد.

۴. مسأله ما انتقامجویی و محاکمه برادر حسین و برادر «حسن. ش» و «م.م.ک» نیست. مسأله کشف حقیقت به‌منظور عدم تکرار روشهای غیر انسانی مقابله با مخالفان است. محکوم کردن افراد و عطش انتقام نه تنها حلال مشکلات نیست که بر مشکلات می‌افزاید. مسأله اصلی نقد و طرد روشهای ناصواب است. روشهایی که خود را مجاز می‌دارد مخالفان فکری را به‌زندان برده و در آنجا فرد را مجبور به نوشتن «توبه‌نامه» و درخواست «عفو» می‌کند. مجازات قانونی مجرمانی که اعمالی خلاف قانون انجام داده‌اند، امری مقبول و مطلوب است اما حبس دگراندیشان و دگرباشان و اجبار آنان به توبه و درخواست عفو با هیچ‌یک از اصول اخلاقی و انسانی سازگار نیست. بازداشتگاه و سلول انفرادی محل گفت‌وگو، یا آنچه به‌غلط از سوی

۱. پیشین.

کیهان‌نشینان «گفتمان» خوانده می‌شود، نیست. گفت‌وگوی برابر در فضای آزاد برای کشف حقیقت در ساختار دمکراتیک امکان‌پذیر است. اما اقتدارگرایان (چپ یا راست بودن، ماهیت مسأله را تغییر نمی‌دهد) مخالفان را به زندان برده و به روشهای ویژه، آنان را مجبور به توبه و عفو می‌کنند. میخائیل بولگاکف نویسنده دگراندیش شوروی سابق، در ۲۸ مارس ۱۹۳۰ طی نامه‌ای به استالین می‌نویسد:

بعد از آنکه تمام آثارم ممنوع گردید، پیام بسیاری از شهروندانی که من را به‌عنوان یک نویسنده می‌شناختند، شنیده می‌شد که یکپارچه توصیه مسایهی می‌کردند:

یک «نمایشنامه کمونیستی» بنویس. (من نقل قولها را داخل گیومه گذاشتم) و ندامت‌نامه‌ای هم برای حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بفرست. حاکی از اینکه دست از عقایدت که قبلاً در آثار ادبی خود بیان می‌کردی، شسته‌ای؛ همچنین طی آن ندامت‌نامه کذابی اطمینان بده که از این به بعد مثل یک نویسنده سرب‌راه طرفدار کمونیسم که خود را وقف آمال کمونیستی کرده است، قلم می‌زنی. یعنی اینکه خودم را از آزار و اذیت، فقر و مرگ اجتناب‌ناپذیر نجات دهم.^۱

من از برادر حسین سؤال جدیدی ندارم فقط پرسش حافظ شیرین‌سخن را تکرار می‌کنم: «توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟»

۵. برادر حسین دائماً این نکته را تکرار می‌کند که برخی از بازجویان سابق و مدیران فعلی مطبوعات جبهه دوم خرداد در بازجوییها نقاب بر چهره نصب می‌کرده‌اند. اگر برادر حسین در ادعای خود صادق است، چرا نام بازجوها و متهمان را، همچون ما، افشا نمی‌کند؟ به‌طور طبیعی برادر حسین به‌عنوان رئیس گروه اجتماعی علی‌فلاحیان می‌بایست بازجوها را بشناسند و لذا افشای نام برخی از همکاران سابق و مطبوعاتیهای لاحق کار چندان دشواری نخواهد بود، اگر اصل مدعا صحت داشته باشد.

۱. ویتالی شنتالینسکی، روشنفکران و عالیجنابان خاکستری، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، نشر مازیار، ص ۱۷۹-۱۸۰.

بازی با مرگ*

۱. قدرت میل به تراکم، تمرکز، پنهان‌سازی و نپنهان‌سازی دارد. ساختار سیاسی توتالیتر متضمن «حداکثر» ممکن تاریکی است، ساختار سیاسی اقتدارگرا نیز بسیار تاریک است، اما ساختار سیاسی دمکراتیک دارای «حداقل» تاریکی است.

۲. آیا سیاستمداران جوامع دمکراتیک، میل به پنهان‌سازی، ماندن مداوم در قدرت، بسط سلطه حزب خود و... را ندارند و با شادی و سرور، قدرت را به رقبای تقدیم می‌کنند؟ سیاستمداران جوامع دمکراتیک نیز چون سیاستمداران دیگر جوامع می‌کوشند همچنان در قدرت باقی بمانند و در راستای تأمین این هدف، بعضاً به روشهای غیر قانونی پناه می‌برند (ماجرای واترگیت، ماجرای ایران کسترا)، از قدرت سوء استفاده می‌کنند (ماجرای کلینتون و مونیکا، ماجرای سوء استفاده‌های مالی سران برخی از جوامع غربی و...) و برای پیروزی در انتخابات داخلی، به سرعت نزاع خارجی یا صلح با کشور رقیب راه می‌اندازند (ماجرای تفاهمنامه الجزایر بین کارتر و ایران برای آزادسازی گروگانها قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، بمباران عراق و...)

۳. چرا اتاق سیاست دمکراسی واجد حداقل تاریکی است؟ تاریکی حداقلی با چه روشها و ابزارهایی حاصل می‌گردد؟ نفوذ و بسط فرهنگ دمکراتیک، توزیع و تحدید قدرت، وجود نهادهای مدنی پایدار، آزادی (افکار، گفتار و رفتار) و مهمتر از همه اینها، وجود رسانه‌های آزاد و مستقل چنان امکانی را مهیا می‌سازد. یکی از وظایف اصلی مطبوعات روشن کردن اطاق تاریک سیاست است. روزنامه‌نگاران و ارباب مطبوعات در اجرای این وظیفه فقط باید به یک «خط قرمز» تن در دهند و آن

وزارت تلقی می‌گردد. این توجیهات اقتدارگرایانه به منظور دوام تاریکخانه و پنهان ماندن چهره اشباح صورت می‌گیرد.

۷. روزنامه‌نگار به فردی که در تحریریه می‌نشیند و از تلکس خیرگزاری داخلی و خارجی استفاده می‌کند، اطلاق نمی‌گردد. روزنامه‌نگار با تولید خبر و نمودن به تاریکخانه‌ها و روشن کردن آنها روزنامه‌نگار می‌شود. نفوذ به تاریکخانه، «بازی با مرگ» است. روزنامه‌نگاری که به چنان مناطق خطر خیزی نزدیک می‌شود، با مرگ بازی می‌کند. آیا گفتن اینکه «فاطمه قائم‌مقامی و سیامک سنجری با حکم شاه کلید به قتل رسیده‌اند»، در حالی که «شاه کلید» و قاتل فاطمه قائم‌مقامی هنوز دستگیر نشده‌اند، برای روزنامه‌نگاری که چنین ادعایی دارد، بسیار خطرناک نیست؟ شاید به جای قاتل و شاه کلید، روزنامه‌نگار بازداشت گردد و یا به حکم شاه کلید توسط باند جنایتکار، روزنامه‌نگار سر به نیست شود. هیچ‌کس دیوانه‌وار به دنبال مرگ ماجراجویانه نیست، اما نه تنها روشن کردن تاریکخانه‌ها و وظیفه شهروندی است که «بازی با مرگ» نیز چون بازی فوتبال شیرین و پرطرفدار است. اقتدارگرایان، دگراندیشان و دگرباشان را بدون اختیار وارد بازی مرگ می‌کنند. هر نوع دگراندیشی و تجاوز از حدود رسمی در هر منطقه‌ای، فرد را وارد بازی مرگ می‌کند. قمار دگراندیشی و دگرباشی ذاتاً مطلوب است چرا که «تفرّد» را به نمایش می‌گذارد و تفرّد شرط لازم ظهور جامعه مدنی است. جامعه تک‌صدایی متکی بر یک قرائت قشری از ایدئولوژی، مطلوب اقتدارگرایان است. چنین جامعه‌ای منافع تمامت‌خواهان را تأمین می‌کند اما جهنم فراگیری برقرار می‌سازد که هیزم آن دگراندیشان و دگرباشانند. وظیفه روزنامه‌نگار است که به تاریکخانه محافل اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... نفوذ کرده و رانت‌جویی، قدرت بادآورده و ثروت بادآورده را برملا کند. وظیفه روزنامه‌نگار است که زد و بندهای پشت پرده احزاب پنهان‌روشن‌داروینست را با مردم در میان بگذارد. وظیفه روزنامه‌نگار است که به مردم بگوید وقتی سه تن از فرنگی‌کاران به یکی از عالیجنابان خاکستری ماست‌بند، پروژه «م، م، ع» را پیشنهاد می‌کنند، او به جای آن، پروژه قتل پیروز دوانی مرتد و ناصبی را پیشنهاد می‌کند و پس از چند بار پیگیری و امتناع «فرنگی‌کاران»، پروژه به افراد دیگری محول می‌شود. روزنامه‌نگار در چنین مواقعی به دنبال تأمین مصالح ملی و تحکیم نظام از طریق جراحی غده سرطانی است. و الا غده‌های سرطانی به‌طور تصاعدی و فزاینده

وزارت تلقی می‌گردد. این توجیحات اقتدارگرایانه به منظور دوام تاریکخانه و پنهان ماندن چهره اشباح صورت می‌گیرد.

۷. روزنامه‌نگار به فردی که در تحریریه می‌نشیند و از تلکس خبرگزاری داخلی و خارجی استفاده می‌کند، اطلاق نمی‌گردد. روزنامه‌نگار با تولید خبر و نفوذ به تاریکخانه‌ها و روشن کردن آنها روزنامه‌نگار می‌شود. نفوذ به تاریکخانه، «بازی با مرگ» است. روزنامه‌نگاری که به چنان مناطق خطر خیزی نزدیک می‌شود، با مرگ بازی می‌کند. آیا گفتن اینکه «فاطمه قائم‌مقامی و سیامک سنجری با حکم شاه کلید به قتل رسیده‌اند»، در حالی که «شاه کلید» و قاتل فاطمه قائم‌مقامی هنوز دستگیر نشده‌اند، برای روزنامه‌نگاری که چنین ادعایی دارد، بسیار خطرناک نیست؟ شاید به جای قاتل و شاه کلید، روزنامه‌نگار بازداشت گردد و یا به حکم شاه کلید توسط باند جنایتکار، روزنامه‌نگار سر به نیست شود. هیچ‌کس دیوانه‌وار به دنبال مرگ ماجراجویانه نیست، اما نه تنها روشن کردن تاریکخانه‌ها و وظیفه شهروندی است که «بازی با مرگ» نیز چون بازی فوتبال شیرین و پرطرفدار است. اقتدارگرایان، دگراندیشان و دگرباشان را بدون اختیار وارد بازی مرگ می‌کنند. هر نوع دگراندیشی و تجاوز از حدود رسمی در هر منطقه‌ای، فرد را وارد بازی مرگ می‌کند. قمار دگراندیشی و دگرباشی ذاتاً مطلوب است چرا که «تفرّد» را به نمایش می‌گذارد و تفرّد شرط لازم ظهور جامعه مدنی است. جامعه تک‌صدایی متکی بر یک قرائت قشری از ایدئولوژی، مطلوب اقتدارگرایان است. چنین جامعه‌ای منافع تمامت خواهان را تأمین می‌کند اما جهنم فراگیری برقرار می‌سازد که هیزم آن دگراندیشان و دگرباشانند. وظیفه روزنامه‌نگار است که به تاریکخانه محافل اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... نفوذ کرده و رانت‌جویی، قدرت بادآورده و ثروت بادآورده را برملا کند. وظیفه روزنامه‌نگار است که زد و بندهای پشت پرده احزاب پنهان‌رویش داروینست را با مردم در میان بگذارد. وظیفه روزنامه‌نگار است که به مردم بگوید وقتی سه تن از فرنگی‌کاران به یکی از عالیجنابان خاکستری ماست‌بند، پروژه «م، م، ع» را پیشنهاد می‌کنند، او به جای آن، پروژه قتل پیروز دوانی مرتد و ناصبی را پیشنهاد می‌کند و پس از چند بار پیگیری و امتناع «فرنگی‌کاران»، پروژه به افراد دیگری محول می‌شود. روزنامه‌نگار در چنین مواقعی به دنبال تأمین مصالح ملی و تحکیم نظام از طریق جراحی غده سرطانی است. و الا غده‌های سرطانی به‌طور تصاعدی و فزاینده

به پیشروی خود ادامه داده و کل نظام را نابود می‌کنند. این رویکرد برای نظام و مردم مفید است اما برای روزنامه‌نگار خطرات بی‌شمار ناخواسته‌ای به دنبال دارد.

۸. تفکیک حوزه مصلحت عمومی (عرصه سیاست) از حوزه خصوصی، اهمیت بسزایی در مباحث نظری و عملی دارد. ورود به عرصه خصوصی شهروندان، اخلاقاً و قانوناً ممنوع و مذموم است ولی ورود به عرصه سیاسی و مصلحت عمومی وظیفه همگان است. از این رو، تأکید بر اینکه حسین شریعتمداری سر تیم بازجویی ۲۳ تن از اعضای بهضت آزادی در سال ۱۳۶۹ بوده و برخی از آنان در حین بازجویی تعزیر شده‌اند، وظیفه اخلاقی و شهروندی هر روزنامه‌نگاری است. پرسش آن است که چرا برخی از متهمان تعزیر شدند؟ مگر علت اصلی بازداشت آنان نامه اعتراض به سیاستهای آقای هاشمی رفسنجانی نبود؟ پس چرا متهمان تعزیر شدند؟ آیا علت تعزیر، به دستور بازجوی ویژه سعید امامی، قبول اعترافات خودزنی تلویزیونی نبود؟ آیا پس از آنکه صباغیان حاضر به پر کردن فیلم شد، تعزیر او پایان نیافت. آیا بیان این مسائل، گرفتار شدن در دام کیهان‌نشینان نام دارد؟ یا از تعهد شهروندی و وظیفه روزنامه‌نگاری نشان دارد؟

۹. روشن کردن تاریکخانه عرصه سیاست اقتدارگرایان وظیفه تمامی شهروندان است. برای روشن کردن تاریکخانه می‌توان پرسش مطرح کرد و از افراد صاحب قدرت سابق و لاحق درخواست نمود که به پرسشها پاسخ گویند. اما نشر اکاذیب و اتهام اطلاعاتی زدن به دیگران، شجاعت مدنی و تعهد شهروندی نام ندارد. روشن کردن اطاق سیاست با اخبار دقیق، مستند و موثق امکان‌پذیر است. متهم کردن بلا دلیل افراد در جرایم خیالی، نه تنها گامی به سوی جامعه مدنی و دموکراسی نیست، بلکه به تقویت اقتدارگرایان منتهی می‌شود. نقد (دوستانه و خصمانه) به نفع افراد، گروهها و نظام است. اما دروغگویی و ابهام‌آفرینی رسالت هیچ‌کس نیست.

۱. عزت‌الله سبحانی در این باره می‌گوید: «شریعتمداری سرپرست بازجویی از حدود ۲۳ نفر از افراد ملی-مذهبی بود که در سال ۱۳۶۹ بازداشت شدند. در زمان بازجویی در سلول زندان ما چشمانمان بسته بود و من بازجوی خودم را ندیدم، اما ظاهراً شریعتمداری بوده است. اینکه حسین شریعتمداری ادعا می‌کند در زندان "گفت‌وگو" کرده است، این‌گونه نبود. اصلاً در زندان و سلول که مذاکره و گفت‌وگو صورت نمی‌گیرد، من و آقای عبدالعلی بازرگان شکنجه فیزیکی نشدیم اما اکثر دوستان مورد آزار و شکنجه بدنی هم قرار گرفتند». فتح، ۱۶/۱۰/۱۳۷۸.

۱۰. نقد دهه اول انقلاب، همچون دهه دوم انقلاب، رسالت روشنفکران، روزنامه‌نگاران و انقلابیون است. هر نقدی معطوف به مسائل و موضوعهای روشن و شفاف است. پرسش این است که در دهه سوم، تکرار و بازتولید وضعیت دهه اول (پیامدهای فوری انقلاب و جنگ طولانی) ما را به چالش می‌خواند یا بازتولید وضعیت دهه دوم انقلاب؟ مهندس موسوی به قدرت باز می‌گردد تا شیوه‌های دهه اول را تجدید کند یا هاشمی رفسنجانی به عنوان نماد سیاست نهان‌روشی و تاریکخانه‌ای در دهه دوم، بر حضور خود در عرصه قدرت می‌افزاید؟

معتقدان به نقد دهه اول انقلاب، باید روشن و شفاف آن دهه را نقد کنند، مدعای خود را مدلل بیان نمایند، نقاط نقدپذیر را بیان دارند. این رسالت را خود بر دوش گیرند نه آنکه حمل آن را بر شانه‌های ضعیف فردی بیندازند که به دنبال بزرگ کردن بجهت دیگری است.